فصلنامه ایده های نوین روانشناسی

دوره۳، شماره۷، پاییز سال ۹۸

بررسی رابطه سبکهای دلبستگی و سبکهای فرزندپروری با میانجی گری رفتارهای پرخطر بر کیفیت زندگی دختران فراری

طیبه نجاران طوسی [۱]، جعفر طالبیان شریف [۲]، محمد سعید عبد خدائی [۳]

چکیده

پیش‌زمینه و هدف: این پژوهش با هدف بررسی رابطه سبکهای دلبستگی و فرزندپروری با میانجی گری رفتارهای پرخطر بر کیفیت زندگی دختران فرار است. مواد و روش کار: پژوهش حاضر از نظر هدف تحقیق، کاربردی و روش آن توصیفی از نوع همبستگی بوده و دارای ۳ متغیر می باشد (متغیر ملاک: سبکهای دلبستگی و سبکهای فرزندپروری، متغیر پیش بین : کیفیت زندگی دختران فراری، متغیر میانجی : رفتارهای پرخطر). در این پژوهش از پرسشنامه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی، پرسشنامه سبک فرزندپروری بامریند (۱۹۷۲)، پرسشنامه سبک دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) و پرسشنامه رفتارهای پرخطر زاده محمدی (۱۳۹۰) استفاده شده است. یافته‌ها: نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون معنادار بود. بحث و نتیجه‌گیری: سبک دلبستگی اجتنابی با میانجی گری رفتارهای پرخطر بر فرار دختران تاثیر دارد و بین رفتارهای پرخطر و فرار دختران رابطه معناداری وجود دارد. سبک فرزندپروری سهل گیرانه با میانجی گری رفتارهای پرخطر می تواند فرار را پیش بینی کند و سبک فرزندپروری استبدادی با میانجی گری رفتارهای پرخطر با فرار دختران رابطه دارد.

کلید واژه‌ها: دختران فراری، کیفیت زندگی، سبک فرزندپروری، سبک دلبستگی، رفتارهای پرخطر

[۱] دانشجوی کارشناسی ارشد، روانشناسی عمومی، موسسه آموزشی عالی حکمت رضوی (نویسنده مسئول)

[۲] استادیار موسسه آموزش عالی حکمت رضوی

[۳] دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

مقدمه

خانواده به عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می گیرد دارای اهمیت شایان توجهی است. اولین تاثیرات محیطی که فرد دریافت می کند، از محیط خانواده است و حتی تاثیرپذیری فرد از سایر محیط ها می تواند نشات گرفته از همین محیط خانواده باشد.خانواده پایه گذار بخش مهمی از سرنوشت انسان است و در تعیین سبک و خط مشی زندگی آینده، اخلاق، سلامت و عملکرد فرد در آینده نقش بزرگی بر عهده دارد (حسینی،۱۳۸۹). عواملی چون شخصیت والدین، سلامت روانی و جسمانی آن ها، شیوه های تربیتی اعمال شده در داخل خانواده، شغل و تحصیلات والدین به وضعیت اقتصادی و فرهنگی خانواده، محل سکونت خانواده،حجم و جمعیت خانواده، روابط اجتماعی و بی نهایت متغیر دیگر در خانواده وجود دارند. شخصیت فرد، سلامت روانی- جسمانی او، آینده شغلی، تحصیلی، اقتصادی، سازگاری اجتماعی و فرهنگی، تشکیل خانواده او و... را تحت تاثیر قرار می دهند (طرزی،۱۳۸۶)

نوجوانی دوره ای از زندگی حدفاصل میان کودکی و بزرگسالی است.حدود و طول مدت نوجوانی مشخص نیست و در افراد و جوامع گوناگون با هم متفاوت است. شروع دوره نوجوانی را چون با بلوغ جنسی همراه است با قاطعیت بیشتری می توان تعیین کرد. چون سن پیدایش بلوغ جنسی در افراد مختلف با هم فرق دارد. به علاوه، حد متوسط به طول انجامیدن نوجوانی نیز به عوامل فرهنگی و محیط بستگی دارد. دوره نوجوانی با توجه به تفاوت های فردی و تاثیر عوامل محیطی و فرهنگی از حدود ۱۱ تا۲۰ سالگی طول می کشد (نجفی علمی،۱۳۸۹).

نوجوانی اغلب به عنوان یک دوره تغییر قابل توجه توصیف می شود، که با بروز آشفتگی در روابط والد - نوجوان و تعارض بین آنها بر سر استقلال نوجوان معرفی می شوند (کالینز،لارسن،۲۰۰۴). [1] والدین باید این شور و هیجان را تقویت کنند تا نوجوان با اراده و پشتکار به رشد و پیشرفتش ادامه دهد، آن ها لازم است از نوجوانان حمایت کنند و او را راهنمایی و کمک کنند. نیازهای او را برآورده کنند و با او به صمیمیت بنشینند و در زمینه اضطراب و تنش ناشی از بلوغ و انتقال به او آرامش و امنیت بدهند تا بتواند به شکل موفقی این دوره را پشت سر بگذارد و به عنوان یک جوان با هدف ، برنامه ، انگیزه ، رغبت و پشتکار به یک عضو اجتماع تبدیل شود و وارد دنیای بزرگسالی شود. باتوجه به زمینه های محیطی و ژنتیکی که در این دوره وجود دارد، احتمال آسیب دیدن این سنین از نظر اجتماعی و عاطفی قابل پیش بینی است (سان، مایکل، یوپگراف،۲۰۱۷). [2]

از جمله آسیب های اجتماعی که امروزه دامن گیر خانواده های ایرانی شده و پیامدهای ناگواری برای فرد، خانواده و جامعه دارد، پدیده فرار[3] دختران از خانه است که متاسفانه قبح آن در کشور ما در حال شکستن است. فرار از منزل را به معنی دور شدن از منزل به مدت ۲۴ ساعت یا بیشتر می دانند که بدون اطلاع والدین و یا برخلاف میل آنها صورت گیرد(شارلین و مور- باراک[4]، ۱۹۹۳). مواردی چون مشکل ارتباطی با اعضای خانواده، طردشدن از سوی والدین، موقعیت های غیرقابل تحمل و تعارضی در خانواده، ناپایداری و از هم پاشیدگی خانواده، اعتیاد و سابقه سوء مصرف مواد والدین، خشونت، استفاده از تنبیه شدید به ویژه تنبیه بدنی توسط والدین و رفتارهای خصمانه نسبت به یکدیگر، نگرش منفی نسبت به مدرسه، فضاهای کوچک برای زندگی و... از جمله عوامل فرار و بی خانمانی تشخیص داده شده است (امینی لاری،۱۳۸۶).

اما از جمله مسائلی که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت،کیفیت زندگی[5] این دختران است. محققین متوجه شده اند که کیفیت زندگی می تواند یکی از پیامدهای پراهمیت در ارزیابی های سلامت باشد، کیفیت زندگی از واژه هایی است که تعریف مشخص و یکسانی ندارد، اگرچه مردم به شکل غریزی معنای آن را به راحتی درک می کنند، لیکن همان گونه که اشاره گردید این مفهوم برای آن ها یکسان نیست. از آن جا که مانند سایر متغیرها اندازه گیری آن مستلزم وجود تعریف جامع و مشخصی خواهد بود، همواره تلاش شده است تا تعریفی برای آن ارائه گردد، بسیاری از تحقیقات تعریفی از کیفیت زندگی ارائه نمی دهد (کمپ[6]، ۲۰۰۳).

[1] Collins & Laursen
[2] Sun,Mchale & updgraff
[3] Escape
[4] Charlene,Moore,Barack
[5] Quality of life
[6] Kamp

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

کیفیت زندگی در یک مفهوم وسیع اجتماعی تعریف می شود که در آن فرد بر اساس تجربه و خصوصیات ژنتیکی با درک ذهنی از خوب یا بد بودن، کیفیت زندگی را معنا می کند. طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، کیفیت زندگی چند بعدی بوده و شامل ابعاد سلامت جسمی، سلامت روانی، سلامت اجتماعی و سلامت معنوی افراد است که با بیماری و درمان ارتباط دارد. عوامل متعددی بر کیفیت زندگی تاثیر می گذارند (سلیم زاده و همکاران،۱۳۸۶). روش تربیتی والدین در تکوین شخصیت و همچنین سازگاری آنان با وضعیت مختلف اجتماعی موثر است. روابط مطلوب میان والدین و فرزندان در سلامت روان فرزندان تاثیر فراوان دارد. فرزندپروری [۱]، به روش ها و رفتارهایی گفته می شود که جداگانه یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تاثیر می گذارد. در واقع پایه و اساس شیوه فرزندپروری مبین تلاش های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است. شیوه های تربیتی فرصتی است که فرزندان بتوانند در شرایط موجود به وسیله ی ارزیابی روابط خود با دیگران تصویری مثبت از خویش بیافرینند. وقتی انتظارات و توقعات والدین یعنی آرمان های آنان در مورد فرزندانشان با توجه به واقعیت وجودی آنان باشد، تصویری که کودک از خود می آفرینند، بسیار غنی و سازنده است و همین عامل موجب ایجاد اعتماد به نفس در فرزندان می شود. از طرف دیگر، سطح انتظار کودک از خود و دنیای اطراف هم به شیوه های تربیتی خانواده بر می گردد (بامریند،۱۹۹۱).

روش های متفاوتی برای فرزندپروری مطرح شده است. بامریند [۲] باتوجه به دو بعد پاسخ دهی و تقاضا چهار روش فرزندپروری را عنوان کرده است:

بعد پاسخ دهی [۳] **(صمیمیت و اطمینان بخشی):** به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد.

بعد تقاضا – کنترل [۴] : به تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده از طریق داشتن تقاضاهای متناسب با توانایی های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد.

این چهار شیوه فرزندپروری عبارت است از : الف) مقتدرانه، ب) مستبدانه، ج) آسان گیرانه د) مسامحه کارانه

فرزندپروری مقتدرانه [۵] : دراین شیوه تربیتی، محبت و کنترل والدین نسبت به فرزندان زیاد است.

فرزندپروری مستبدانه [۶] : والدین نسبت به فرزندان خود محبت کمتری دارند و هم چنین بر فرزندان خود کنترل بسیاری به کار می گیرند.

فرزندپروری آسان گیرانه [۷] : والدین آسان گیر نسبت به فرزندان خود کنترل کمتری دارند و محبت نسبت به آنها زیاد است و مهرورزی خط وسط الگوی موجود را به خود اختصاص می دهد.

فرزندپروری مسامحه کارانه [۸] : در این شیوه تربیتی،کنترل و محبت به فرزندان در کمترین سطح قرار دارد (پرند [۹]، ۲۰۱۰، دیاز [۱۰]، ۲۰۰۵).

بالبی [۱۱] (۱۹۸۰)، معتقد بود که کیفیت تعاملات مکرر فرد با مراقبان اولیه، به شکل گیری مدل های درونکاوی [۱۲] می انجامد. فرض نظریه دلبستگی در مورد مدل های درونکاوی که در دوران کودکی شکل می گیرند، این است که بسیار پایدار و باثبات بوده و به روابط دوران نوجوانی و جوانی کشیده می شوند به گونه ای که تجارب، ادراک ها و رفتارهای فرد را جهت داده و هدایت می کنند (مارچاند [۱۳]، ۲۰۰۴).

---

[1] Parenting
[2] Bumrind
[3] Responsireness
[4] Demandings
[5] Authoritative
[6] Authoritarian
[7] Permissive
[8] Neglectful
[9] Parand
[10] Diaz
[11] Bowlby
[12] Inter working
[13] Marchand

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

دلبستگی [1] به ارتباط عمیق و پایداری گفته می شود که بین یک کودک و مراقبش در سال اول زندگی برقرار می شود، این مساله به طور عمیقی تمام جنبه های زندگی فرد از قبیل: ذهن، جسم، هیجانات، ارتباطات و ارزشهای فرد را تحت تاثیر قرار می دهد. به عبارت دیگر، دلبستگی یک فرایند دوسویه از ارتباط هیجانی می باشد که رشد روان شناختی، فیزیکی و شناختی کودک را تحت تاثیر قرار می دهد و بنایی برای اعتماد و بی اعتمادی کودک به شمار آمده و چگونگی ارتباط کودک با دنیا را شکل داده و نحوه یادگیری و ارتباط را در سراسر زندگی مشخص می کند. اگر این فرایند گسیخته باشد، ممکن است کودک در تشکیل مبنای ایمنی که لازمه بهداشت روانی کودک در بزرگسالی است، با شکست مواجه شود (هین شاو [2] ،۱۹۹۹).

هازن و شیور [3] ، دلبستگی را نظامی می دانند که خود را در روابط عاشقانه بزرگسالی نیز بروز می دهد، آن ها سه سبک اصلی دلبستگی بزرگسالی را تعریف می کنند: ایمن [4] ، مضطرب/ دوسوگرا [5] و اجتنابی [6]

سبک دلبستگی ایمن بزرگسالی با دلبستگی عاطفی ایمن مشخص می شود، افراد دلبسته ایمن بیشتر احتمال دارد که خود را دوست داشتنی و خود مشرب بدانند، قادر باشند درماندگی خود را اعلام کنند و درخواست حمایت نمایند و به نحو سازنده ای احساس های منفی خود را در حل مساله تعدیل نمایند. برعکس، سبک مضطرب/ دوسوگرا با وابسته بودن، محتاج بودن و احساس های دوسوگرا در روابط مشخص می شود (آینسوورث [7] ، بلهر [8] ، واترز [9] و وال [10] ،۱۹۷۸)

رفتارهای پرخطر [11] مهم ترین عامل به خطر افتادن سلامت جامعه اند. امروزه شیوع رفتارهای پرخطر به خصوص در نوجوانان و جوانان به یکی از مهم ترین و گسترده ترین دل نگرانی های جوامع بشری تبدیل شده است. علیرغم فعالیتهای پیگیرانه از سه دهه گذشته رفتارهای مخاطره آمیز در سطح جهان دارای رشد تصاعدی بوده است.حال آن که پیشگیری، تنها راه مقابله تشخیص داده شده است. از همین رو تفسیر رفتارهای بهداشتی مردم مستلزم اطلاع و آگاهی آن هاست. در این میان مربیان بهداشتی می توانند سهم بسیار مهمی در ارتقاء آگاهی سایرین در جهت کنترل و پیشگیری از رفتارهای پرخطر در مدرسه، خانواده و جامعه داشته باشند. لذا میان آگاهی و آموزش مستمر آن ها حایز اهمیت است (علی زاده محمدی،۱۳۸۶). رفتارهای پرخطر به رفتارهایی اطلاق میشود که احتمال نتایج مخرب جسمی، روان شناختی و اجتماعی را برای فرد افزایش دهد. این رفتارها در نوجوانان با یکدیگر به شدت همبسته اند و از الگوی هم تغییری پیروی می کنند، خطرپذیری و انجام رفتار پرخطر دقیقا معادل یکدیگر نیستند. خطرپذیری علاوه براین که انجام رفتارهای پرخطر را در بر می گیرد،به در معرض خطر بودن فرد از سوی محیط و نزدیکان و نیز تعاملات و باورهای نادرست و تهدید کننده او در مورد رفتارهای پرخطر اشاره می نماید(همان منبع)

بی شک عوامل اجتماعی متعددی در رفتارهای ارتباطی انسان و چیستی و هستی وی موثر است و بیش تر از همه، نخستین نهاد و مهم ترین نهاد اجتماعی یعنی رکن اساسی سازندگی؛ آری یعنی خانواده محوریت اصلی را در آفرینندگی هویت ایفا می نماید.رفتارهای مثبت و منفی کودکان و نوجوانان می تواند بازتاب مستقیمی از وضعیت و شرایط اجتماعی و خانوادگی آنها باشد (کشاورز،۱۳۸۶).

درسالهای اخیر با توجه به تغییرات سریع اجتماعی، از سوی سازمان های بهداشتی، مجریان قانون و سیاست گذاران اجتماعی به عنوان یکی از مهم ترین مشکلات موجود درجامعه مورد توجه قرار گرفته است، شیوع رفتارهای پرخطر در آینده از میان نوجوانان امروزی خواهند بود. بنابراین باتوجه به ساختار سنی جوان کشور و از آنجا که نوجوانان، آسیب پذیرترین

---

[1] Attachment
[2] Hin show
[3] Hazan,C,& shaver,p.-1994
[4] Secure
[5] Anxios/ Ambivalent
[6] Avoident
[7] Einsworth
[8] Belhar
[9] Waters
[10] Wall
[11] Risky behaviors

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

قشرجامعه در برابر رفتارهای پرخطر را تشکیل می دهند، بررسی این مولفه در این پژوهش با عنوان متغیر میانجی صورت خواهد گرفت (یارمحمدیان،۱۳۸۶). رفتارهای مخاطره آمیز آسیب زا و انحرافی کودکان و نوجوانان از طریق محصول وضعیت زیستی و پرورش های خانوادگی و اجتماعی آن هاست.تمامی رفتارها و کردارهای پرخطر و معضل آفرین افراد کم سن و سال که متاسفانه به طور روزمره رو به افزایش و گستردگی است حاصل طرح ریزی های معیوب و بی کفایتی ها و نابسندگی های تربیت های اجتماعی و خانوادگی است.(خدابخش،۱۳۸۶)

شناخت و تبیین علت فرار در نوجوانان گستره وسیعی از عوامل مختلف زیست شناختی، جامعه شناختی و روان شناسی را شامل می شود و این امر ضمن تاکید بر تکنیک ناپذیری این ابعاد از یکدیگر نشان می دهد که برای بزهکاری علت واحدی وجود ندارد (میرسلطانی،۱۳۸۳). از میان این عوامل تاثیرگذار ارتباط والدین و فرزندان از اهمیت ویژه ای برخوردار است که سال ها نظر صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودکان و محیط اطراف او را به وجود می آورد (رضایی و مددخواه، ۱۳۸۸). هرخانواده شیوه های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می گیرد که این شیوه ها را شیوه های فرزندپروری می نامد و متاثر از عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و .. می باشد (هاردی و همکاران،۱۹۹۳). نتایج به دست آمده از برخی پژوهش ها رابطه مستقیمی را بین سبکهای فرزندپروری و شایستگی های اجتماعی کودکان نشان داده است (رابینسون [1] و همکاران، ۲۰۰۵). بامریند (۱۹۹۱)، سبک های فرزندپروری والدین را به سبکهای مستبد، مقتدر و سهل گیرانه تقسیم می کند. براساس نظریه ی او سبکهای فرزند پروری به عنوان واسطه بین متغیرهای هنجاری آنان و جامعه پذیری کودکانشان عمل می کند (رابینسون و همکاران، ۲۰۰۵). پدیده فرار از معضلات بزرگ اجتماعی به شمار می آید و در مورد آن، این سوال مطرح است که شیوه های فرزند پروری و دلبستگی تا چه اندازه در پیدایش آن ها دخیل می باشند، مسلم برای پیشگیری از هر موضعی باید ابتدا آن را شناخت و به زمینه های پیدایش آن پی برد و سپس بیمار را نجات داد و از بروز دوباره آن بیماری و عارضه پیشگیری کرد.امید است که نتایج این پژوهش بتواند راهکاری را در جهت تامین برنامه ریزی دقیقی برای تامین سلامت روان کودکان و نوجوانان پیش رو بگذارد. به طور کلی فرار در وهله اول ریشه در سبکهای تربیتی و ارتباطی خانوده و اختلافات و تعارضات اعضای آن با یکدیگر دارد. اگر خانواده نتواند کودک و نوجوان را در سنینی که احساس استقلال و گرایش نسبت به گروه دوستان دارد خوب و هدایت کند؛ زمینه بروز فرار را فراهم نموده است.

مواد و روش کار

در این پژوهش از پرسشنامه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی(۲۰۱۳) ،پرسشنامه سبک فرزندپروری بامریند (۱۹۷۲)، پرسشنامه سبک دلبستگی هازن و شیور(۱۹۸۷) و پرسشنامه رفتارهای پرخطر زاده محمدی (۱۳۹۰)، استفاده شده است.

پرسشنامه کیفیت زندگی:

چهار حیطه سلامت جسمانی، روابط اجتماعی و سلامت محیط را با ۲۴ سوال می سنجد (هریک از حیطه ها به ترتیب دارای ۷، ۶، ۳ و ۸ سوال می باشند). دو سوال اول به هیچ یک از حیطه ها تعلق ندارند و وضعیت سلامت و کیفیت زندگی را به شکل کلی مورد ارزیابی قرار می دهند، بنابراین این پرسشنامه در مجموع، ۲۶ سوال دارد. پس از انجام محاسبه های لازم در هر حیطه امتیازی معادل ۴-۲۰ برای هر حیطه به تفکیک، به دست خواهد آمد که در آن ،۴ نشانه بدترین و ۲۰ نشانه بهترین وضعیت حیطه مورد نظر است. این امتیازها قابل تبدیل به امتیازی با دامنه ۰-۱۰۰ می باشند.

ترجمه و بررسی روایی محتوا : ابتدا پرسشنامه دوبار به فارسی ترجمه گردید که سرانجام، یک نسخه نهایی فارسی تهیه شد. این نسخه، به صورت جداگانه ۲ بار به انگلیسی ترجمه شد، از این دو نسخه یک نسخه نهایی انگلیسی تهیه گردید که با پرسشنامه اصلی مقایسه شد. مقادیر پایایی با شاخص همبستگی درون خوشه ای در حیطه سلامت فیزیکی ۰/۷۷، در حیطه روانی ۰/۷۷، درحیطه روانی اجتماعی ۰/۷۵ و درنهایت در حیطه سلامت محیط برابر با ۰/۸۴ بود.

[1] Robinson

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

پرسشنامه سبک فرزندپروری بامریند :

این پرسشنامه در سال ۱۹۷۲ توسط بامریند طراحی شد.۳۰ پرسش این پرسشنامه سه شیوه فرزندپروری را می سنجد. ۱۰ پرسش شیوه مقتدرانه،۱۰پرسش شیوه مستبدانه،۱۰پرسش شیوه سهل گیرانه، الگوی پاسخ دهی به پرسش ها از نوع مقیاس پنج درجه ای لیکرت است. این پرسشنامه در پژوهش های متعددی مورد بررسی قرار گرفته و اعتبار و روایی آن در حد مطلوبی گزارش شده است. بر این اساس، روش استبدادی مادر رابطه معکوس با سهل گیری (۰/۳۸-) ، روش قاطع و اطمینان بخش (۰/۴۸-) و مستبد بودن پدر نیز نیز رابطه معکوسی با سهل گیری (۰/۵۰-) و روش قاطع و اطمینان بخش (۰/۵۲-) دارد.

اسفندیاری، پایایی این پرسشنامه را بر حسب آلفای کرونباخ به ترتیب برای آزاد گذاری برابر با ۰/۶۹، برای استبدادی برابر با ۰/۷۷ و برای اقتدار منطقی برابر با ۰/۷۳ گزارش کرده است.

پرسشنامه سبک دلبستگی هازن و شیور :

این پرسشنامه توسط هازن و شیور طراحی شده است. این پرسشنامه که ابزار دقیق و بسیار متداولی برای سنجش سبک های دلبستگی است (عارف نظری و مظاهری،۱۳۸۴)، مشتمل بر دو بخش است: در بخش اول، آزمودنی ها بر روی یک پیوستار از (نمره ی ۱ : کاملا مخالفم) تا (نمره ی۷:کاملا موافقم)، وضعیت خود را در رابطه با میزان تطابق با هر توصیف که بیانگر یک سبک دلبستگی است، مشخص می کنند. سه سبک اندازه گیری شده در این مقیاس عبارتند از:

سبک دلبسته ایمن، دوسوگرا، اجتنابی

در بخش دوم، فرد یکی از سه توصیف را به عنوان سبک قالب خود انتخاب می کند. بالدوین [1] و فهر [2] (۱۳۸۳)، پایایی کلی را برای این مقیاس ۰/۷۶ و نیز مقدار آلفای کرونباخ برای هرکدام از سبک های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۵۷ و ۰/۳۲ گزارش کردند. خوانی زاده و همکاران (۱۳۸۳)، نیز در مطالعه ای آلفای کرونباخ این مقیاس را۰/۶۴ اعلام کردند (بایرامی ، حشمتی، محمدپور و همکاران،۲۰۱۲)

هماهنگی درونی این سه توصیف، در حد بالا نشان دهنده ی این است که هر توصیف، توصیفی متفاوت از توصیف دیگر را بررسی می کند، چرا که همبستگی دلبستگی ایمن با دلبستگی اجتنابی۰/۱۰ و با دلبستگی اضطرابی ۰/۵۴ و نیز همبستگی دلبستگی اجتنابی با دلبستگی اضطرابی ۰/۱۴ بود. ثبات آزمون - آزمون مجدد برابر ۰/۶۰ بوده است.

در تحقیقی که توسط پاکدامن (۱۳۸۳)، بر روی یک نمونه ی ۱۰۰ نفری (۵۰ دختر و ۵۰پسر) انجام شده، اعتبار آن توسط آزمون- باز آزمون، به ترتیب برای دلبستگی اضطرابی/ دوسوگرا، اجتنابی و ایمن برابر۰/۷۲، ۰/۵۶ و ۰/۳۷ و میزان آلفای کرونباخ نیز برابر ۰/۷۹ به دست آمد،که میزان اعتبار نسبتا بالایی را نشان می دهد(به نقل از مویدفر، آقامحمدیان و طباطبایی،۱۳۸۶ ، زاهدیان ، محمدی و سامانی،۱۳۹۰).

پرسشنامه رفتارهای پرخطر زاده محمدی:

این پرسشنامه دارای ۳۸ سوال بوده و هدف آن سنجش میزان خطرپذیری در نوجوانان از ابعاد مختلف (گرایش به موادمخدر، گرایش به الکل،گرایش به سیگار،گرایش به خشونت،گرایش به رابطه و رفتارجنسی،گرایش به رابطه با جنس مخالف،گرایش به رانندگی خطرناک) می باشد. شیوه نمره دهی آن براساس طیف لیکرت پنج گزینه ای بوده که در جدول زیر امتیاز مربوط به هر گزینه ارائه گردیده است.

گزینه	کاملا مخالفم	مخالف	ممتنع	موافق	کاملا موافقم
امتیاز	۱	۲	۳	۴	۵

برای به دست آوردن امتیاز مربوط به هر بعد، مجموع امتیازات مربوط به تک تک سوالات آن بعد را با هم محاسبه نمائید. امتیازات بالاتر در هر بعد نشان دهنده تمایل بالاتر فرد پاسخ دهنده به آن بعد خواهد بود و برعکس. نمره کلی این پرسشنامه از ۳۸ تا ۱۹۰ خواهد بود. امتیازات بالاتر نشان دهنده میزان خطرپذیری بالاتر نوجوان پاسخگو خواهد بود و برعکس.

[1] Baldwin
[2] Fahar

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

روایی سازه این مقیاس مورد ارزیابی قرار گرفت. تحلیل عاملی اکتشافی با مولفه های اصلی نشـان داد کـه ایـن پرسشـنامه مقیاسی هفت بعدی است که ۶۴،۸۴ درصد واریانس خطرپذیری را تبیین می کند.

جهت جمع آوری داده ها، پرسشنامه های یادشده در اختیار دختران فرار تحت نظر مراکز بهزیسـتی مشـهد قـرار خواهـد گرفت. بعد از جمع آوری پرسشنامه ها و نمره گذاری آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

یافته‌ها

به منظور بررسی فرضیه های این پژوهش، از تحلیل رگرسیون چندگانه به روش همزمان اسـتفاده شـد کـه نتـایج کـل در جدول زیر آمده است:

جدول ۱- ضرایب همبستگی

مدل	R	R2	R2 تنظیم شده	خطای استاندارد	سطح معناداری
۱	۰،۳۴	۰،۱۱	۰،۰۱۵	۲۶،۰۴	۰،۰۳

نتایج تحلیل رگرسیون به روش همزمان نشان مـی دهـد کـه مـدل بـه طـور کامـل معنـادار اسـت (F”1.14” = 5.64, p<0.05) و در این بررسی مقدار ضریب همبستگی بین سبکهای دلبستگی و رفتارهای پرخطر دختران فراری (۰،۳۴) و میزان R2 برابر با ۰،۱۱ به دست آمد که نشان می دهـد ۰،۰۱۵٪ از واریـانس موجـود در نمـرات فـرار دختـران از طریـق سـبکهای دلبستگی و رفتارهای پرخطر قابل تبیین است.

جدول ۲- نتایج ضریب رگرسیون

متغیرهای پیش بین	B	انحراف استاندارد	B	T	معناداری
ایمن	۰،۳۰	۰،۴۵	۰،۱۳	۰،۶۸	۰،۱۴
اجتنابی	۰،۰۶	۰،۵۶	-۰،۱۲	۰،۱۲	۰،۰۰۴
دوسوگرا	۰،۳۸	۰،۵۰	۰،۱۵	۰،۷۶	۰،۱۱
رفتارهای پرخطر	۰،۱۱	۰،۰۱	۰،۱۴	۰،۶۸	۰،۰۰۲

باتوجه به جدول فوق، آزمون معناداری ضریب رگرسیون نشان می دهد کـه سـبک دلبسـتگی ایمـن و فراردختـران رابطـه معناداری وجود ندارد(p>0.05) و سبک دلبستگی اجتنابی ۱۲ درصد (t:0.12,p<0.05) از واریـانس فـرار دختـران را قـادر است تبیین کند و این بدان معناست که دخترانی که فرار در آن ها بالاست؛ احتمال بیشتری سبک دلبسـتگی اجتنـابی در آن ها دیده می شود و بین سبک دلبستگی دوسوگرا و فراردختران رابطه معناداری وجود ندارد(p>0.05) و رفتارهای پرخطر ۱۴ درصد(p<0.05,t: 0.68) از واریانس فرار دختران را قادر است تبیین کند.

جدول ۳- ضرایب همبستگی

مدل	R	R2	R2 تنظـــیم شده	خطـــــای استاندارد	ســـــــطح معناداری
۱	۰،۴۲	۰،۱۷	۰،۰۴	۲،۰۱	۰،۰۲

نتایج تحلیل رگرسیون به روش همزمان نشان مـی دهـد کـه مـدل بـه طـور کامـل معنـادار اسـت (F”1.33” = 5.64, p<0.05) و در این بررسی مقدار ضریب همبستگی بین سبکهای فرزندپروری و رفتارهـای پرخطـر دختـران فـراری (۰،۴۲) و

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

میزان R2 برابر با ۰,۱۷ به دست آمد که نشان می دهد ۰,۰۴٪ از واریانس موجود در نمرات فرار دختران از طریق سبکهای فرزندپروری و رفتارهای پرخطر قابل تبیین است.

جدول ۴- نتایج ضریب رگرسیون

متغیرهای پیش بین	B	انحراف استاندارد	B	T	معناداری
سهل گیر	۰,۰۱	۰,۰۱	۰,۲۰	۰,۹۶	۰,۰۳
استبدادی	۰,۰۶	۰,۰۵	۰,۱۹	۰,۱۰	۰,۰۴
قاطع	۰,۰۲	۰,۰۴	۰,۲۱	۰,۴۵	۰,۶۷
رفتارهای پرخطر	۰,۰۶	۰,۰۳	۰,۱۲	۱,۹۵	۰,۰۴

باتوجه به جدول فوق، آزمون معناداری ضریب رگرسیون نشان می دهد که سبک فرزندپروری سهل گیرانه ۲۰ درصد($t:0.96,p<0.05$) از واریانس فرار دختران را قادر است تبیین کند و این بدان معناست آزمودنی هایی که سبک فرزندپروری سهل گیر در آنها بالاست، پدیده فرار درآنها بیشتر است.و سبک فرزندپروری استبدادی ۱۹ درصد ($t: 0.10,p<0.05$) از واریانس فرار دختران را قادر است تبیین کند و این بدان معناست آزمودنی هایی که سبک فرزندپروری استبدادی در آنها بالاست، پدیده فرار درآنها بیشتر است. و سبک فرزندپروری قاطع و فرار دختران رابطه معناداری مشاهده نشد. رفتارهای پرخطر ۱۲ درصد($t:1.95,p<0.05$) از واریانس فرار دختران را قادر است تبیین کند و این بدان معناست آزمودنی هایی که رفتارهای پرخطر در آنها بالاست احتمال بیشتری با فرار روبه رو میشوند.

بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه سبکهای دلبستگی و فرزندپروری با میانجی گری رفتارهای پرخطر بر کیفیت زندگی دختران فرار است. پژوهش حاضر از نظر هدف تحقیق، کاربردی و روش آن توصیفی از نوع همبستگی بوده و دارای ۳ متغیر می باشد (متغیر ملاک: سبکهای دلبستگی و سبکهای فرزندپروری، متغیر پیش بین : کیفیت زندگی دختران فراری، متغیر میانجی : رفتارهای پرخطر). در این پژوهش از پرسشنامه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی، پرسشنامه سبک فرزندپروری بامریند (۱۹۷۲)، پرسشنامه سبک دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) و پرسشنامه رفتارهای پرخطر زاده محمدی (۱۳۹۰) استفاده شده است.

جهت جمع آوری داده ها، پرسشنامه های یادشده در اختیار دختران فرار تحت نظر مراکز بهزیستی مشهد قرار خواهند گرفت، بعد از جمع آوری پرسشنامه ها و نمره گذاری آن ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. اطلاعات حاصل از اجرای پرسشنامه ها با استفاده از نرم افزار Spss16 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این پژوهش از روش های مختلف آمار توصیفی مانند توزیع های فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد استفاده شده است و برای آمار استنباطی از همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شد و نتایج نشان داد که سن آزمودنی ها بین ۱۱ – ۲۵ سال، اکثرا دارای تحصیلات زیر دیپلم و مجرد بوده اند و در خانواده های پرجمعیت زندگی می کرده اند. بین سبک فرزندپروری استبدادی و سهل گیرانه و کیفیت زندگی دختران فراری رابطه وجود داشت و بین سبک قاطع و بعد سلامت عمومی رابطه وجود دارد. سبک دلبستگی دوسوگرا با کیفیت زندگی دختران فرار رابطه وجود دارد. سبک دلبستگی اجتنابی با میانجی گری رفتارهای پرخطر بر فرار دختران تاثیر دارد و بین رفتارهای پرخطر و فرار دختران رابطه معناداری وجود دارد. سبک فرزندپروری سهل گیرانه با میانجی گری رفتارهای پرخطر می تواند فرار را پیش بینی کند و سبک فرزندپروری استبدادی با میانجی گری رفتارهای پرخطر با فرار دختران رابطه دارد.

جشان (۱۳۸۰) انگیزه فراردختران تهرانی با میانگین سنی ۱۹ ساله را مورد بررسی قرار داد و به این نتایج دست یافت. اکثر این دختران مورد بدرفتاری و سخت گیری والدین قرار گرفته بودند، آنها قبل از فرار دوستانی از جنس مخالف داشته اند،

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

که به همراه آنان منزل را ترک می کردند و پس از فرار مورد سوء استفاده جنسی واقع می شدند. بیزاری از خانواده و ترس از والدین از مهم ترین موانع بازگشت آنها به خانه بوده است. اکثر آنها عواقب و خطرات پس از فرار را پیش بینی نکرده بودند. سعیدی (۱۳۸۳) در بررسی بر روی پنجاه دختر فراری در یکی از خوابگاه های نگهداری این دختران در شهر تهران به این نتایج دست یافت که دخترانی که در خانواده های پرجمعیت زندگی می کنند؛ به دلیل فقر مالی و عدم پاسخگویی به نیازهایشان بیشتر از خانه متواری میشوند و نیز این دختران محدودیت بیش از حد والدین، آزار و اذیت آنها، ازدواج تحمیلی، اختلافات خانوادگی ، اعتیاد پدر یا مادر و مخالفت آنها از تحصیل را عامل فرار مطرح می کنند. قوتی و همکاران (۱۳۹۳)، نشان دادند که دختران فراری در مولفه تاب آوری سطح پایینی را دارند. یزدان فر(۱۳۷۵)، در پژوهشی با عنوان" ویژگی های دختران فراری نگهداری شده در مراکز حریت شهر مشهد " نتیجه گرفت که بیشترین درصد فرار در مقطع نوجوانی در گروه سنی ۱۵-۲۰ است.کوهستانی (۱۳۷۸) ، در پژوهش خود نشان داد که ۶۵ درصد این دختران دارای وضعیت نامناسب می باشند و ۸۵ درصد این دختران از محیط ناآرام و خشن خانواده رنج می برند. روشنایی(۱۳۷۹) نشان داد که ۸ درصد دختران فراری به خانواده های نابسامان تعلق داشته و عواملی مانند طلاق، اعتیاد، به زندان رفتن، مرگ و ازدواج والدین در فرار دختران نقش داشته است.حمیدی (۱۳۸۳) در پژوهشی تاثیر ساخت خانواده بر فرار دختران از منزل را مورد بررسی قرار داد نشان می دهد: مسائلی چون عدم تفاهم و ناسازگاری بین والدین، پرجمعیت بودن خانواده، پایین بودن سطح تحصیلات والدین، ارتباطات سرد و خصمانه توام با ترس شدید بین اعضای خانواده، وجود تنبیه و فقدان تشویق در طول دوران زندگی، وابستگی به مواد مخدر و سابقه حبس در بین اعضای خانواده دختران فراری مهم ترین علل فرار به شمار می رود.

زواره ای (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان بررسی عوامل موثر بر خانه گریزی دختران به این نتیجه میرسید که برخلاف برخی نظرات که فقط خانواده یا اجتماع را به تنهایی در بوجود آمدن آن دخیل می دانند در واقع می توان گفت فرار دختران یک پدیده (چندعلتی) است. بطوریکه عوامل مختلفی دست به دست هم داده و زمینه را برای بروز این پدیده بوجود می آورند. طهرانی زاده (۱۳۸۴) در تحقیقی دیگر با عنوان مقایسه نگرش های ناکارآمد در دختران فراری و عادی که بر روی ۶۰ دختر فراری ساکن در مراکز بهزیستی استان تهران و ۶۰ دختر عادی به لحاظ سن، وضعیت تحصیلی و اقتصادی با دختران فرار هم تراز شده بودند، صورت گرفت؛ نشان داد که نگرشهای ناکارآمد می تواند به عنوان یک عامل آسیب پذیر احتمال خطر فرار را افزایش دهد.بهرامی و حسین زاده (۱۳۸۵) در تحقیق خود بر روی دختران فراری نشان دادند که کودک آزاری جسمی و عاطفی مهمترین علت فرار دختران از خانه بوده است. مرادی و زرگر(۱۳۸۵) نیز در پژوهشی که در شهر اصفهان انجام داده اند به این نتایج دست یافتند که : خانواده دختران فراری در ابعاد جامعه پذیری، آرمان خانواده، پیوستگی، ابراز وجود (بیانگری)، تعارض، منبع کنترل بیرونی، سبک های تربیتی آزاد منشی، بی قید و بند و مستبد عملکرد ضعیف تری نسبت به دختران غیرفراری داشته اند و با ویژگی هایی چون عدم نزدیکی عاطفی، تحت کنترل ندیدن رویدادها، تعاملات همراه با ضدیت اعضای خانواده، قوانین محدود و یا سفت و سخت خانوادگی، مشارکت ضعیف اعضاء در تصمیم گیری ها، عدم ابراز آزادانه احساسات و افکار مشخص می شوند.

کریمی (۱۳۸۶) در بررسی عوامل موثر بر فرار دختران از منزل در شهر تهران بر روی ۱۲۰ دختر فراری ۱۳ الی ۲۵ ساله که در مراکز مقابله با بحران کانون اصلاح و تربیت حضور داشتند به این نتیجه رسید که : بین انگیزش فرار دختران از منزل به عنوان متغیر وابسته با خشونت جنسی علیه دختران در منزل، فقرعاطفی دختران در خانواده و از هم گسیختگی خانواده؛ که به عنوان متغیرهای مستقل در این پژوهش مورد سنجش قرار گرفته اند، رابطه مستقیم وجود دارد و از طرفی بین متغیر انگیزش فرار دختران از منزل به عنوان متغیر وابسته با متغیرهای ناسازگاری والدین و وضعیت اقتصادی – اجتماعی خانواده و انحراف والدین رابطه غیرمستقیمی وجود دارد .رستم خانی (۱۳۸۷) در پژوهش خود به این نتایج دست یافت که دختران فراری متعلق به خانواده هایی بوده اند که مادر خود را در قالب (محبت مشروط) که نوعی سوگیری های ناسالم است می دیدند و تحت تاثیر مشکلات روانی، اجتماعی و اقتصادی با فرزندان دختر خود رفتار می کردند و در این خانواده پدر نماد قدرت بوده است که با استفاده از قدرت جسمی و مشروعیت قانونی و عرفی در جامعه به سلطه جویی علیه دختران دست زده و با فحاشی، هتک حرمت، ضرب و جرح دختران و استفاده از برچسب ها باعث فرار آنها میشود. تقی زاده (۱۳۸۸) در خراسان جنوبی پژوهشی بر روی ۵۰ دختر بزهکار صورت گرفت به نتایج زیر دست یافت. در این تحقیق چهار محور احساس ارزشمندی، احساس

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

خودمختاری، احساس محبت و احساس نارضایتی از جنسیت خویش مورد توجه بوده و در مورد احساس ارزشمندی که از عوامل مهم فرار است. دختران دوست داشتند که مورد پذیرش دیگران قرار گیرند و ۶۸ درصد احساس خودمختاری را مطرح کردند و ۲۸ درصد قصد داشتند خودشان مشکلاتشان را حل کنند. موسوی (۱۳۹۲) در تحقیقی با موضوع وضعیت خانوادگی دختران فراری با تاکید بر سوء استفاده از آنان که بر روی ۳۳ نفر دختر فراری ۱۵ الی ۲۰ ساله انجام دادند؛ دریافتند که سوء استفاده جنسی در خانواده عامل موثری بر فرار بوده و می توان آن را به عنوان یک عامل موثر طول مدت فرار را پیش بینی نمود و سوء استفاده جسمی و جنسی رویدادی خانمان برانداز بوده که در کنار سایر عوامل مانند : کتک کاری، ضرب و شتم، تنش در خانواده، سردی روابط بین اعضاء خانواده، بی احترامی، آزار و اذیت، محرومیت شدید و تبعیض باعث فرار دختران در خانواده شده است.

پورسید (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان (شیوه فرزندپروری والدین و بزهکاری نوجوانان) چنین بیان می دارند که جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه نوجوانان پسر (۱۱-۱۸) سال شهر شیراز می باشند که در سال ۱۳۹۰ در مرکز کانون اصلاح و تربیت پسران شیراز نگهداری شده و در مدارس راهنمایی مشغول به تحصیل بودند. پیش از اجرای پژوهش مجوز اجرای پرسشنامه از مسئولین امر اخذ شده و همچنین توصیفات لازمه توسط دستیار پژوهش به نوجوانان ارائه شد. نمونه آماری گروه اول ۳۰ نفر از پسران نوجوان بازداشت شده در مرکز کانون اصلاح و تربیت می باشد که پس از دستگیری به این مرکز ارجاع شده اند. نمونه آماری گروه اول جمعا ۳۰ نفر از بین افراد نگهداری شده با روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. نمونه آماری گروه دوم ۳۰ نفر از پسران نوجوان عادی می باشند که در مدارس راهنمایی شیراز مشغول به تحصیل بوده اند. نمونه آماری گروه کنترل با روش نمونه گیری چند مرحله ای از مدارس راهنمایی منطقه ۵ شهر شیراز به صورت تصادفی انتخاب شدند. داده ها با استفاده از نرم افزاری SPSS و با استفاده از آزمون تحلیل واریانس تجزیه و تحلیل شدند و نتایج نشان داد شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی والدین در حکم یک عامل بازدارند رفتارهای بزهکارانه قابلیت استفاده دارد.

اقدسی و همکاران (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان (مقایسه شیوه های فرزندپروری والدین نوجوانان پسر بزهکار عادی) چنین بیان می دارند که از میان نوجوانان بزهکار ۶۰ نفر به عنوان نمونه که دارای تحصیلات راهنمایی می باشند. به شیوه نمونه گیری در دسترش انتخاب و به همان تعداد به صورت در دسترس از بین نوجوانان عادی انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج نشان داد که بین شیوه های فرزندپروری والدین نوجوانان بزهکاری و عادی تفاوت معناداری وجود دارد ($P<0.05$). همچنین والدین مسامحه کار بیش ترین فرزندان بزهکار را دارند و والدین مقتدر بیش ترین فرزندان سالم را تربیت کرده اند.شکربیگی و یاسمی نژاد (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان (مقایسه سبکهای فرزندپروری خانواده، عزت نفس و سلامت عمومی نوجوانان پسر بزهکار و عادی در کرمانشاه) چنین بیان می دارند که پژوهش حاضر با هدف مقایسه سبکهای فرزندپروری خانواده، عزت نفس و سلامت عمومی در نوجوانان پسر بزهکار و عادی انجام شد. یافته ها حاکی از آن بود که بین سلامت عمومی نوجوانان عادی و بزهکار تفاوت معنی داری به دست آمد. یافته ها نقش و اهمیت متغیرهای خانواده، سبک فرزند پروری و همچنین عزت نفس را در بزهکاری خاطر نشان می سازد.

عزیزی و ترخان (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان (مقایسه سبکهای فرزند پروری و سبکهای هویتی در کودکان و نوجوانان عادی و بزهکار) چنین بیان می دارند که در این مطالعه توصیفی، تحلیلی، ۳۰۰ نفر کودک و نوجوان پسر از ۱۵۰ نفر بزهکار و ۱۵۰ نفر عادی مورد مطالعه قرار گرفتند که از مراکز کانون اصلاح و تربیت و مدارس عادی و از طریق روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای انتخاب شدند. نتایج نشان داد سبک های هویت، وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلات والدین، وضعیت اشتغال والدین، موفقیت در تحصیل و سوابق زندانی اعضاء خانواده در دو گروه متفاوت می باشد. تفاوت معناداری بین سبکهای فرزندپروری والدین در دو گروه مشاهده نشد. همچنین بین کلیه سبک های هویت نوجوانان عادی و بزهکار تفاوت معناداری وجود دارد. ویژگی های جمعیت شناختی، وضعیت اقتصادی، نوع اشتغال والدین، سطح تحصیلات والدین، موفقیت در تحصیل، سوابق زندانی اعضاء خانواده و سبک های هویتی از عوامل اساسی موجود در بزهکاری کودکان و نوجوانان می باشد که می تواند نتایج ارزنده و راههای موثری را برای کمک و حمایت از این گروه از افراد جامعه باشد. اعظمی و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان رابطه سبکهای فرزندپروری والدین و همنشینی با همسالان بزهکار چنین بیان می دارند که جامعه آماری پژوهش حاضر دانش آموزان ۱۴ – ۱۹ سال شهر تهران است که با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای، ۳۸۴ نفر از آن ها برای تحقیق انتخاب شده اند. از این میان، سبک فرزند پروری سهل گیرانه اثر مثبت و سبک مقتدرانه اثر

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

منفی بر دو متغیر وابسته داشته اند. در نهایت می توان گفت سبک فرزند پروری مستبدانه ارتباطی با همنشینی با همسالان بزهکار، مصرف مواد و الکل، نزاع دیگری می شود و سبک فرزند پروری مقتدرانه مانع گرایش نوجوانان به همسالان بزهکار می شود.مشهدی و محمدی (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان مقایسه سبکهای دلبستگی در نوجوانان بزهکار و عادی به این نتیجه رسیدند که نوجوانان بزهکار در مقایسه با نوجوانان عادی بیشتر دارای سبکهای دلبستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرا هستند.

رجبی و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی به بررسی رابطه سبکهای دلبستگی اضطرابی، اجتنابی و اسنادهای ارتباطی و اسناد علی و اسناد مسئولیت با خشونت علیه زنان پرداختند که نتایج نشان داد به وجود آمدن خشونت علیه زنان فقط محدود به نقش مردان نمی شود،بلکه زنان و ویژگی های ارتباطی آنها نقش بسیاری در ایجاد این معضل دارند. امانی و همکاران(۱۳۸۲)، در پژوهشی به بررسی رابطه میان سبکهای دلبستگی و سازگاری اجتماعی پرداختند. یافته ها نشان داد که بین سبکهای دلبستگی و میزان سازگاری رابطه معنی داری وجود دارد.حسین المدنی و همکاران(۱۳۹۱)،در پژوهشی به بررسی رابطه میزان تاب آوری با سبک های دلبستگی و مهارت حل مساله در وابستگان به مواد مخدر ترک شهر اهواز پرداختند.نتایج نشان دادند که افراد غیر معتاد به طور معناداری دارای تاب آوری بالاتری نسبت به گروه های معتاد و بهبود یافته هستند. بشارت و همکاران(۱۳۸۲)،به بررسی رابطه سبکهای دلبستگی و مشکلات بین شخصی پرداختند.در این پژوهش۱۲۰ دانشجوی ساکن در خوابگاه دانشگاه تهران (۶۰ پسر،۶۰ دختر) به صورت تصادفی انتخاب شدند.ابزار پژوهش را مقیاس سبک دلبستگی بزرگسالی و مقیاس مشکلات میان فردی تشکیل می دادند.نتایج نشان داد که آزمودنی ها دارای سبک دلبستگی ایمن نسبت به آزمودنی های دارای مشکلات بین شخصی کمتری داشتند و هم چنین مشکلات آزمودنی های دارای سبک دلبستگی اجتنابی از میزان مشکلات بین شخصی آزمودنی های دارای سبک دلبستگی دوسوگرا کمتر است.

زاده محمدی و همکاران (۱۳۸۷) به بررسی هم وقوعی رفتارهای پرخطر در بین نوجوانان دبیرستان های شهر تهران پرداخته اند. این تحقیق به روش کمی و با حجم نمونه ۸۰۷ نفری انجام شده که با استفاده از روش نمونه گیری طبقه ای انتخاب شده بودند و تکنیک گردآوری اطلاعات آن پرسشنامه استاندارد است. آن ها به این نتیجه می رسند که بین تمامی رفتارهای پرخطر رابطه مثبت و معنی داری برقرار است. الکل دوستی با جنس مخالف و مواد مخدر و روان گردان به همراه جنسیت (پسر)، تحصیلات مادر (دانشگاهی)، رشته تحصیلی (انسانی) و درآمد خانواده (زیر ۲۰۰ هزارتومان) بیشترین واریانس خطرپذیری جنسی را در نوجوانان تبیین می کند.آتش نفس (۱۳۹۳) به بررسی رفتارهای پرخطر شایع و عوامل خانوادگی موثر بر آن از دیدگاه نوجوانان : یک پژوهش کیفی پرداخته اند. این تحقیق با استفاده از روش کیفی و حجم نمونه مورد بررسی ۹۸ نفر از دانش آموزان دختر و پسر پایه سوم راهنمایی دبیرستان های شهر سمنان بوده است. تکنیک گردآوری اطلاعات در این تحقیق مصاحبه بوده است. یافته های این تحقیق نشان می دهد رایج ترین رفتارهای پرخطر در این گروه سنی، روش فرزندپروری والدین، فضای روانی موجود درخانه بودند. آموزش های جامع و پیگیر به نوجوانان در رابطه با شایع ترین رفتارهای پرخطر و هم چنین به والدین آنان در رابطه با روش های صحیح فرزند پروری و چگونگی کنترل و راهنمایی نوجوانان، می تواند در کاهش این معضل اجتماعی و تعدیل عوامل خانوادگی موثر بر آن مفید باشد.

رحمانی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی تاثیر روابط اجتماعی بر بروز رفتارهای پرخطر نوجوانان شهر بجنورد پرداخته اند. این تحقیق به روش کمی، با حجم نمونه ۴۵۵ نفر و روش نمونه گیری سهمیه ای بر حسب سن و جنس انجام شده است. تکنیک گردآوری اطلاعات در این تحقیق پرسشنامه محقق ساخته بوده است. این پژوهش در دو بعد ساختی رابطه اجتماعی و کارکردی رابطه اجتماعی انجام شده است. نتیجه بعد ساختی نشان می دهد شبکه روابط اجتماعی نوجوانان با خویشاوندان بلافصل تاثیر منفی و معنادار و شبکه دوستان و همسایگان تاثیر مثبت و معنادار بر رفتارهای پرخطر نوجوانان دارد. شبکه خویشاوندان گسترده تاثیری بر بروز رفتارهای مذکور ندارد و نتایج این پژوهش در بعد کارکردی رابطه اجتماعی نشان می دهد عزت نفس بر رفتارهای پرخطر نوجوان تاثیر منفی و معنادار اما مقیاس کلی حمایت اجتماعی بر بروز رفتارهای پرخطر نوجوانان تاثیری ندارد، هرچند دو زیر مقیاس از شش خرده مقیاس حمایت اجتماعی شامل زیر مقیاس های اطمینان از ارزش و احساس پیوند قابل اعتماد، تاثیر منفی و معنادار بر رفتارهای پرخطر نوجوان دارند. مدل معادله ساختاری برگرفته از مدل نظری پژوهش، از اعتبار مناسبی برای بررسی تاثیر رابطه اجتماعی بر بروز رفتارهای پرخطر برخوردار است.

احمدی (۱۳۹۴) به بررسی رابطه مهارت های اجتماعی و رفتارهای پرخطر جوانان: مطالعه موردی شهر شیراز پرداخته است. این تحقیق به روش کمی و با حجم نمونه ۶۰۰ نفر و روش نمونه گیری چند مرحله ای مختلط انجام شده است. تکنیک

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

گردآوری اطلاعات آن پرسشنامه محقق ساخته بوده است. نتایج آزمون فرضیات نشان داده است که بین درآمد، دلبستگی به خانواده و دوستان، تعهد به هنجارها، مشارکت، باور به اصول اخلاقی، مهارت های اجتماعی و رفتارهای پرخطر رابطه معنادار وجود دارد. همچنین به لحاظ رفتارهای پرخطر رابطه، بین جنس، وضعیت تاهل، طبقه اجتماعی، ساختار خانواده تفاوت معناداری وجود داشته است. اما بین سن، تحصیلات و رفتارهای پرخطر رابطه معنادار مشاهده نشده است. معادله رگرسیونی مربوط به مدل چند متغیره متغیرهای مستقل برای پیش بینی متغیر وابسته رفتارهای پرخطر نیز نشان داد که در مجموع، چهار متغیر تعهد به هنجارها، جنس(مرد)، باور به اصول اخلاقی و مهارت های اجتماعی توانستند ۴۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند.آقاجان(۱۳۹۳) در تحقیق خود با عنوان بررسی رابطه سبکهای تربیتی ادراک شده و حمایت اجتماعی خانواده و دوستان با رفتارهای پرخطر در دانشجویان دانشگاه لرستان نشان داد که بین سبک های تربیتی والدین و رفتارهای پرخطر دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد که متغیرهای سبک تربیتی ادراک شده، درگیری مادر، حمایت مادر، ۰,۳۸ از واریانس رفتارهای پرخطر را پیش بینی می کنند. متغیرهای درگیری پدر و حمایت پدر نقش تبیینی ندارند.

سالیوان [1] (۲۰۰۰) عوامل خانوادگی در فرار از منزل نوجوانان پسر ۱۴ الی ۱۹ ساله را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که اکثر نوجوانان فراری نسبت به نوجوانان غیر فراری، مورد بد رفتاری و خشونت بیشتری توسط اعضاء خانواده قرار گرفته بودند و اختلالات رفتاری در بین آنها شیوع بیشتری داشته است. بطور کلی نوجوانان فراری در مقایسه با نوجوانان غیر فراری بیشتر در معرض عوامل استرس زای خانوادگی (از قبیل بیماری و ناتوانی والدین، مشکلات ذهنی و هیجانی اعضاء خانواده، انزوای اجتماعی و اعتیاد اعضاء به مواد مخدر قرار داشتند.تامپسون [2] (۲۰۰۱) فرار نوجوانان پسر و دختر ۱۳ الی ۱۸ ساله را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که آنها مورد بدرفتاری فیزیکی توسط پدر قرار گرفته بودند، مادرانشان به آنها توجه نداشته و آنها را رها کرده بودند. چون آنها با مشکلات اخلاقی مواجه شده بودند، به همین دلیل والدین با آنها با خشونت رفتار می کردند و احتمال بازگشت آنها به منزل کاهش می یافت.

استاین، میلبرن، زین و رادرام، بروس [3] (۲۰۰۹) در تحقیق خود در رابطه با عملکرد خانواده و رفتارهای نوجوانان دریافتند که اگر پدری سازنده و قاطع داشته باشند و مادر بتواند طبق چارچوب مفهومی نظریه دلبستگی احساس امنیت و ارامش را در فرزند خود ایجاد کند، مشکلات رفتارهایی نظیر سوء مصرف مواد، ارتباطات جنسی، هیجان های خطرساز و بزهکاری و فرار از منزل در فرزندانشان کاهش می یابد.کونگ [4] (۲۰۰۹) در خصوص پدیده فرار نوجوانان در سنگاپور مهمترین عامل را در خانه، خانواده و محیط و گاهی نگرش و هویت یابی فرد در برخورد با مشکلاتی نظیر خشونت می داند.آلفیفی [5] (۲۰۰۹) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافت که خشونت و آزار خانگی مهم ترین عامل فرار از خانه می باشد. معرفی و نقش مادر در خانواده را بسیار مهم می داند. اگر مادر با بحران های دوران نوجوانی دختر خود آشنا باشد و رفتار صحیح با او را بداند احساس امنیت ایجاد شده از طرف مادر از فرار دختر از منزل جلوگیری می کند.و در نهایت آناتا جارو و همکاران [6] (۲۰۰۹) تحقیقی که بر روی ۲۰۰ دختر فراری که در یک مکان مخصوص نگهداری دختران فراری انجام داد به این نتیجه رسید که علت اصلی فرار دختران از منزل، آزارجسمی، جنسی و مسامحه، و غفلت والدین با برادر می باشد.

احمد لعلی فاز و علی عسکری(۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان توان پیش بینی سبکهای فرزندپروری ادراک شده و متغیرهای جمعیت شناختی بر احساس تنهایی دختران دانش آموز به این نتیجه رسیدند که سبک فرزندپروری اقتدارمنش به ویژه در بعد گرمی و حمایت گری و خودمختاری آن و متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی می تواند احساس تنهایی را در دانش آموزان دخترکاهش دهد.این نتایج بایستی در سیاست گذاری سازمان های بهداشت روانی و آموزشی والدین و مشاوران بالینی مورد توجه قرار گیرد. شریفی

درآمدی و همکاران(۱۳۹۰)،در پژوهشی با عنوان رابطه سبکهای فرزندپروری والدین با پرخاشگری نوجوانان شهرستان شبستر،با یک نمونه آماری ۶۰ نفری از دانش آموزان شهرستان شبستر که با استفاده از پرسشنامه سبک های فرزند پروری

[1] Sollivan
[2] Thompson
[3] Stein -Milburn – Zane & Rotheram - Boros
[4] Khong
[5] Al - Faifi
[6] Anatajaro et all

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

بامریند و پرخاشگری"اچ. باس و مارک پری" به این نتیجه رسیدند که بین سبک دموکراتیک و خصومت رابطه وجود داشت،بین سبک دموکراتیک و خشم رابطه وجود داشت.بین سبک دموکراتیک و پزخاشگری رابطه وجود نداشت،بین سبک سهل گیرانه و پرخاشگری رابطه وجود نداشت.انگریست [1] و همکاران(۱۹۹۳)،بیان نمودند که سبکهای فرزندپروری در کاهش رفتارهای پرخطر نوجوانان موثر است. ارگیز [2] و همکاران(۲۰۰۶)، نتایج تحقیقات زیادی بیانگر این است که از لحاظ آماری بین سبکهای فرزندپروری و مشکلات رفتاری نوجوانان ارتباط معنی داری وجود دارد. فینی [3] و نولر [4] (۱۹۹۰)، هازن [5] و شیور(۱۹۸۷)، افراد اجتنابی بیش از دوسوگراها به پایان بخشیدن روابط تمایل نشان می دهند. نتایج تحقیقات (ویلدر و والت [6] ،۲۰۰۲، اسمال و لاستر [7] ، ۱۹۹۴) ، بیانگر این است که والدینی که وقت بیشتری را صرف سرپرستی فرزندانشان می کنند، دارای فرزندانی هستند که کمتر به سمت رفتارهای پرخطر و نامناسب متمایل می شوند.کاتز و گاتمن[8](۱۹۹۳)، در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند والدینی که برای حل تعارض های خود سبک های خصمانه ای به کار می برند، فرزندانی دارند که دارای نشانه های رفتار ضداجتماعی تر هستند.

فرالی و شیور (۲۰۰۷) نشان دادند افرادی که دلبستگی اضطرابی دارند، متمایل اند که ناراحتی های خود را تشدید کنند. این افراد پیوسته در مورد فقدان فکر می کنند در حالی که افراد ایمن، از لحاظ دلبستگی، روابط سالم تری با دیگران برقرار می کنند و از اعتماد به نفس بالاتری برخوردارند (غباری بناب و حدادی کوهسار،۱۳۹۰).

References

Albert,D.,& Steinberg,L(2011).judgment and decisionmaking in adolescence,journal of research on Adolescense,21(1),211-224

Baumrind D.(1991). Effetive parenting during the early adoiescent transition I P.A.Cowan & E.M.Hetherington(Eds). Family tranaitions.

Bottonari KA.Roberts JE,Kelly MAR,Kashdan TB,Ciesla JA.A prospective investigation of the impact of attachment style on stress generation among clinically depressed individuals.Behav Res and them,2007:45:179-188

Bowlby.J.(1969).Attachment and Loss,Vol.1.Attachment. NewYork:Basik Books

Darling,N.(1999). Parenting styl Its correlates, ERIc Digest ERIc Clearinghouse on Elementary and Early childhood Education champaign.

Davison.C.G(2005),Abnormal psychology,New York : john wily

Feeney.J.A.&Noller.p(1990).Attachment style as a predictor of adult Romantic Relationships.Journal of personality and social psychology.58.282-292

1 Angrist
2 Argys
3 Feeney
4 Noller
5 Hazana
6 Wilder & Walt
7 Small & Luster
8 Katez & Gatman

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]

Hazan,C.& shaver,P.(1987).Romantic Love Conceptualized as an attachment process.Journal of personality and social psychology,42,511-542

Hoeve.M,Dubasjs,Eichelsheim vi,vanderlaan PH,smeenk W,Gerris JRM.Abnormal child psychology 2009: 37(6): 749-75

Maccoby,E.e,(1984). Socialization and development chang. Child Development,55, 517-52

Modecki,K.L(2008).Addressing gaps in the maturity of judgment literature : Age differences and delinquency.Law and Human Behavior,32(1).78-91.

Shaver PR.Mikulincer M.New Directions Attachment Theory and Research.Journal of social and personal Relationships.2010:27(2):163-72.

Vaziri, S., Jomehri, F.,& Farrokhi, N.(2014). Identity styles and sense ofcoherence: the role of identity processing strategies in global orientation to.life. Bull. Env. Pharmacol. Life Sci, 3(11): 253-257.

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-05]